



|| شماره ۵ || سال دوم || پاییز ۱۳۹۷ ||

بازآفرینی مفهوم بافت شهری در قزوین

شیما احمد صفاری^I

(صص: ۹۵-۱۱۰)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۳

چکیده

شهر، معنایی بیش از یک محوطه محصور درون بارو را داشته و بیشتر یک حوزه را معرفی می‌کند. شهرها، طی تاریخ نسبتاً طولانی خود شاهد تغییرات ژرفی در وضعیت صنعتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و به‌ویژه جمعیتی خود بوده‌اند. کهن‌ترین شهرها در حدفاصل پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در آسیای غربی و در نقاطی پدیدار شدند که آب و هوای آن‌ها مساعد، و زمین حاصلخیز برای کشت و زرع، مناسب بود. همچنین قدمت شهر و شهرسازی در ایران نیز به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد، اما روند شکل‌گیری شهر و تداوم شهرنشینی در آن سیر تدریجی خاص خود را داشته است. هویت ایرانی شهر شامل ویژگی‌ها و ارزش‌های معماری و شهرسازی سرزمین ایران، مربوط به قبل از ورود اسلام می‌باشد. پس از ورود اعراب به ایران و تشکیل حکومت یکپارچه اسلامی در سرزمین‌های زیر تسلط اسلام، شاهد شکل‌گیری نطفه‌های اولیه شهرهای جدید بوده‌ایم که این شهرهای جدید، اکثراً از تعلیمات اسلامی نشأت گرفته و به دو دسته عمده شامل؛ شهرهای به‌جا مانده از تمدن‌های ماقبل از اسلام و یا شهرهای بنا شده توسط مسلمین قابل تفکیک‌اند. شهر دوره اسلامی به لحاظ ساختاری تداوم شهرسازی عصر ساسانی بود و عناصر کالبدی آن اکثراً برگرفته از فرهنگ غنی اسلام و نشانگر تمدن و فرهنگ اسلامی‌اند. یکی از این شهرها، قزوین می‌باشد که هسته اولیه آن در زمان شاپور ساسانی شکل گرفته و به تدریج در طی دوران اسلامی توسعه و گسترش داشته و در زمان صفویه توسط شاه تهماسب به‌عنوان دومین پایتخت این دودمان انتخاب شده است.

کلیدواژگان: شهر، شهرنشینی، ایران، اسلام، قزوین.

مقدمه

واژه شهر، در زبان‌های ایرانی، پیشینه‌ای بس کهن دارد؛ در زبان‌های باستانی ایران، واژه شهر به جای کشور هم به کار می‌رفت. مفهوم شهر به سادگی امکان‌پذیر نیست، زیرا تمدن با زندگی شهری آغاز می‌گردد، در نتیجه تمدن با شهرنشینی و یا شهرارتباط مستقیم دارد. روند شکل‌گیری شهرها و دولت‌های اولیه برای نخستین بار و در طی هزاره سوم قبل از میلاد براساس مدارک و شواهد موجود در میان‌رودان صورت پذیرفت و مناطق میان‌رودان جنوبی و مرکزی، دشت خوزستان، دره نیل در شمال اسوان، دشت‌های کوهپایه‌ای فلات ایران از فارس تا ترکمنستان جنوبی، مراکز اصلی گسترش شهرهای اولیه در سرزمین‌های نیمه خشک آسیای غربی بوده‌اند. یکی از اختلافات اساسی بین شهرهای دیرروز و امروز، اندازه‌های آنان است که در ابتدا تشخیص شهر و ده را از یکدیگر سخت می‌نمود؛ زیرا نه تنها ابعاد شهرها کوچک و جمعیت آن‌ها محدود بود، بلکه سیمای ده و شهر و نیز نوع فعالیت اقتصادی غالب بر آن‌ها یکسان بود. از مهم‌ترین عناصر و اصلی‌ترین جزو عامل پدیدآورنده شهر، انسان یا اهل شهر یا کسی است که شهر زیستگاه او و مکان فعالیت‌هایش می‌باشد؛ بنابراین جمعیت زیاد و تا حد معینی متراکم، از نخستین شروط برای ایجاد شهرنشینی اولیه می‌باشد.

هر شهر دارای بخش‌های گوناگونی می‌باشد که بر طبق شواهد به دست آمده از کاوش محوطه‌های باستانی، بخش‌های اصلی شهرها را ساختارهای شهرزندگان، شامل: معابد، کاخ‌ها، انبارها، دیوارهای دفاعی، خانه‌ها، محله‌های مسکونی، کارگاه‌ها و محله‌های صنعتی شهرها و شهر مردگان یا گورستان‌ها تشکیل می‌داده‌اند. در ایران نیز روند شهر و شهرنشینی از هزاره چهارم قبل از میلاد آغاز گردیده و به تدریج روبه گسترش نهاده است که هویت شهرها و معماری آن‌ها مربوط به قبل از ورود اسلام به ایران می‌باشد، اما با ورود اسلام به ایران هم شاهد شکل‌گیری شهرهای جدید اسلامی هستیم و هم شهرهای ایرانی قبل از اسلام، از جمله «قزوین» با عناصر کالبدی اسلامی توسعه و گسترش می‌یابند. در مقاله پیش‌رو سعی بر این است تا تعریف مختصری از واژه شهر و پیشینه آن داشته و سپس نظریات افراد مختلف را در خصوص شهرنشینی و همچنین روند گسترش شهرها در طی دوران تاریخی و نیز اسلامی را مورد بررسی قرار داده و در نهایت به عنوان نمونه موردی گسترش بافت شهری قزوین را از صدر اسلام تا دوره صفویه مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

روش پژوهش

تحقیق، از نوع تاریخی است و بر دو شیوه اصلی مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و نیز مطالعات میدانی استوار است که با ارزیابی و تلفیق منابع اسنادی و مطالعات میدانی نتایج مربوط به آن بیان و استدلال شده است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با سوابق پژوهشی مرتبط با تعاریف شهر و پیشینه آن و نظرات مرتبط با شهر و شهرنشینی، می‌توان منابع را به دو دسته منابع دست اول و منابع دست دوم تقسیم کرد؛ که منابع دست اول شامل فلاسفه ایرانی و یونانی در صدر اسلام و قبل از آن می‌باشد که از این بین می‌توان به افلاطون (۱۳۶۷)، ارسطو (۱۳۴۹)، ابن‌خلدون (۱۳۳۶)، فارابی (۱۹۸۶)، ابن‌سینا (۱۳۶۰) و... اشاره داشت. منابع دست دوم منابع دوره معاصر است که در خصوص تعریف و پیشینه شهر بوده و می‌توان افرادی از قبیل مجیدزاده (۱۳۸۹)، سیدسجادی (۱۳۸۹)، پاکزاد (۱۳۹۲)، فکوهی (۱۳۹۳) و... را نام برد.

تعریف شهر

واژه شهر، در زبان‌های ایرانی، پیشینه‌ای بس کهن دارد. بخش نخست، واژه اوستایی «خستروئیریه» (شتریور در زبان پهلوی و شهریور در زبان فارسی) به معنی «شهر» هم هست. در زبان پهلوی «خستر» به «شتر» بازگفته شده و در زبان فارسی «شهر» جای «شتر» نشسته است؛ همچنین، در زبان‌های باستانی ایران، واژه شهر به جای کشور هم به کار می‌رفت (آصفی، ۱۳۶۸: ۶۶). ریشه لغوی این واژه نشان می‌دهد که شهر معنایی بیش از یک محوطه محصور درون بارو را داشته و بیشتر یک حوزه (دهستان، بخش، شهرستان و استان) را معرفی می‌کرده است (پاکزاد، ۱۳۹۲: ۵۱۲). شهرها، طی تاریخ نسبتاً طولانی خود، هر از گاهی شاهد تغییرات وسیع و ژرفی در شرایط و وضعیت صنعتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و به‌ویژه جمعیتی خود بوده‌اند (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۵-۵۴). تعاریف فوق، نشان می‌دهد که مفهوم شهر به سادگی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تمدن با زندگی شهری آغاز می‌گردد، در نتیجه تمدن با شهرنشینی و یا شهرارتباط مستقیم دارد. مطالعات باستان‌شناسی و انسان‌شناسی نشان داده است که در میان پاره‌ای جوامع، بسیاری از ارزش‌ها، مانند ایجاد تشکیلات اجتماعی، نوع فعالیت‌های اقتصادی و همچنین فعالیت‌های فرهنگی که ما آن‌ها را از مشخصات شهر و شهرنشینی می‌دانیم، به ایجاد زندگی شهری نینجامیده است (نظریان، ۱۳۷۲: ۱۱۹). یکی از اختلافات اساسی بین شهرهای دیروز و امروز اندازه‌های آنان است (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۵-۵۴). بی‌شک در ابتدا تشخیص شهر و ده از هم کار آسانی نبود؛ زیرا نه تنها ابعاد شهرها کوچک و جمعیت آن‌ها محدود بود، بلکه سیمای ده و شهر و نیز نوع فعالیت اقتصادی غالب بر آن‌ها یکسان بود (نظریان، ۱۳۷۲: ۱۱۹).

شهرهای باستانی، کوچک و برخی از آن‌ها بسیار کوچک بودند، که در مقایسه با شهرهای امروزی آن‌ها را حداکثر می‌توان یک روستای متوسط نامید؛ اما تفاوت اساسی بین این شهرها به مجموعه‌های مختلف سازمان‌ها و تشکیلات اجتماعی-اقتصادی، و شیوه‌های زندگی شهروندان، به‌ویژه به نوع رابطه بین آن‌ها مربوط می‌شود. این عوامل در شهرهای باستانی از شکل امروزی ساده‌تر بودند و پیچیدگی‌های ناشی از اشکال جدید زندگانی امروزی در آن وجود نداشته است (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۵-۵۴). مسلماً نخستین شهرها در نقاطی پدیدار شد که آب و هوای آن‌ها مساعد و زمین حاصلخیز برای کشت و زرع مناسب بود. چنان‌که فرآورده‌های کشاورزی در آن نقاط از غذای سکنه بیشتر شد و جمعی توانستند به مشاغل غیرزراعی بپردازند (جمشید و راسخ، ۱۳۴۹: ۴۱۴). اما پیش از پیدایش مراکز شهری بزرگ با جمعیتی غیرکشاورز، می‌بایست شرایط دیگری فراهم می‌آمد. ایجاد مراکز شهری با بخش عمده‌ای از ساکنان غیرکشاورز، در درجه نخست با عواملی همچون تعداد و تراکم جمعیت در آن منطقه ارتباط داشته است و حاصلخیزی زمین و تکنولوژی کشاورزی را بایست از عوامل درجه دوم به‌شمار آورد. نخستین شرط برای شهرنشینی اولیه جمعیت زیاد و متراکم تا حد معینی بوده است. به تدریج همراه با توسعه و پیشرفت تکنیک، صنایع دستی و کارگاه‌هایی جهت تولید مصنوعات متنوع به وجود آمد؛ به علاوه استفاده از منابع غیرکشاورزی و منابع طبیعی دیگر «فلزات» عناصر و مواد تازه‌ای را در دسترس قرار داد. همه این تولیدات به تدریج مورد توجه گروه‌ها و اقوام مختلف قرار گرفت. بدین طریق حیاتی نوین با ایجاد مراکز مبادلاتی و تجاری در این جوامع فراهم گردید و تفاوت‌هایی را با جوامع پیرامونی خود پیدا کرد و موجب تمایز مرکز تجمع مورد نظر از مراکز دیگر شد که اصطلاحاً نام شهر را به خود گرفت (نظریان، ۱۳۷۲: ۱۲۲-۱۲۱)؛ اگرچه برای شهر، به تناسب شغل مردم، جمعیت یا وسعت آن یا استقرار مراکز حکومتی در آن، تعاریف متنوعی ارائه می‌شود، اما به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین عاملی که سبب می‌شود تا به مجتمعی شهر اطلاق شود، وجود قانون‌مندی و سیطره قانون بر کلیت شهر و بر همه فعالیت‌های جاری در آن است که این قانون‌مداری مستقل از زمان و مکان است (نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۵).

پیشینه شهر

در محدوده زمانی هزاره دهم قبل از میلاد تغییرات گسترده آب و هوایی، مقدمات انقلاب نوسنگی و پیدایش زندگی روستانشینی را فراهم کرد. در همین زمان در بسیاری از نواحی جهان، تغییراتی در تلاش انسان از گردآوری به کشاورزی صورت گرفت و برای نخستین بار انسان‌ها قادر شدند به سوی یک اقتصاد با محوریت تولید کشاورزی حرکت کنند (فکوهی، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۰). در حدفاصل ۸۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ق.م. شمار روستاها اندک و بسیار پراکنده بود (مجیدزاده، ۱۳۸۹: ۸) و برای آن‌که شرایط اسکان یافتگی اولیه به وجود بیاید نیاز به گردهم آمدن و دسترسی به چندین عامل وجود داشت؛ ۱- آب مناسب و همیشگی، ۲- خاک مناسب و قابل کشت، ۳- مواد اولیه لازم برای ساخت و ساز، و ۴- امکانات ارتباطی با سایر نقاط زیستی. چنین شرایطی تبعاً نمی‌توانستند ابتدا جز در نقاطی محدود ظاهر شوند و در همین نقاط بود که نخستین اشکال اسکان یافتگی به صورت روستاهای ناپایدار پیدا شدند که در حدود ۶ هزار سال پیش با تغییر شرایط، روستاهای ناپایدار جای خود را به روستاهای دائمی دادند. برخی از این روستاها به سوی تجمع‌های بزرگ‌تری که نخستین شهرها را تشکیل می‌دادند، سوق یافتند (فکوهی، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۰).

بر طبق اسناد و مدارک به دست آمده از طریق کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی مشخص شده است که کهن‌ترین شهرهای دنیا، در حدفاصل پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در آسیای غربی ایجاد شده‌اند. منظور از نخستین شهرها، آن گروه از قدیمی‌ترین استقرارگاه‌هایی است که تمدن در آن‌ها آغاز شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج: ۱، ۸۲-۸۱). شهر و شهرسازی در ایران، قدمتی به درازای تمدن آن دارد و کاوش در محوطه‌های باستانی ایران قدمت شهر و شهرسازی را به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رساند (غضنفرپور، ۱۳۸۸: ۱۳۹). شهرها مکان‌گزینی و ساختار شکل‌گیری خود را براساس دو عامل تعریف می‌کرده‌اند؛ عامل اول، عامل طبیعی و زیستی است که می‌توان آن را «دسترسی مستقیم به آب‌های جاری» نامید. عامل دوم، که بیشتر بر روی عناصر موجود در شهر تأثیرگذار بوده «اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم دینی و آیینی» بوده است (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۳۱).

بر طبق شواهد به دست آمده از کاوش محوطه‌های باستانی، بخش‌های اصلی شهرها را ساختارهای شهر زندگان شامل: معابد، کاخ‌ها، انبارها، دیوارهای دفاعی، خانه‌ها، محله‌های مسکونی، کارگاه‌ها و محله‌های صنعتی شهرها و شهر مردگان یا گورستان‌ها تشکیل می‌داده‌اند. براساس مطالعه مدارک مادی به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی، زمانی امکان ایجاد شهر و شهرنشینی میسر می‌شود که شرایط لازم اجتماعی اقتصادی و فنی لازم نیز وجود داشته باشد (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج: ۱، ۳۴). شهرهای باستانی، کوچک و برخی از آن‌ها بسیار کوچک بودند و در مقایسه با شهرهای امروزی، آن‌ها را حداکثر می‌توان یک «روستای متوسط» نامید. به تدریج در طول هزاره چهارم، شهرها از نظر تعداد و ابعاد به سرعت رشد کردند و دوران شهرنشینی به یکی از دوران‌های تاریخ ساز و مهم در زندگی بشر تبدیل شد که گاهی از آن به عنوان «انقلاب» هم یاد شده است؛ به گونه‌ای که نخستین شهرهای شکل‌گرفته نمادهای آشکاری از نظم نوین اجتماعی بوده‌اند (سیدسجادی، ۱۳۸۹، ج: ۲، ۳۱۷).

ایجاد شهرها، دومین انقلاب عظیم در فرهنگ انسان، روند اجتماعی برجسته‌ای بود که بیشتر موجب دگرگونی در روابط متقابل انسان با انسان‌های دیگر گردید تا تغییر در واکنش‌های او نسبت به محیط؛ بنابراین، پیدایش شهرها را باید نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی انسان به حساب آورد. شهرها، طی تاریخ نسبتاً طولانی خود هر از گاهی شاهد تغییرات وسیع و ژرفی در شرایط و وضعیت صنعتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و به ویژه جمعیتی خود بوده‌اند (مجیدزاده، ۱۳۸۹: ۹). نظر به این‌که شهر دارای منشاء بسیار دور و قدیمی می‌باشد و کهن‌ترین شهرها در فاصله زمانی

هزاره چهارم قبل از میلاد و در کنار رودخانه‌های بزرگ به وجود آمدند، اما تعداد و ابعاد آن‌ها به سرعت رشد کردند و از این لحاظ قابل تمایز از روستاها بودند. شهرنشینی، دوران مهمی در زندگی انسان می‌باشد که از آن تحت عنوان دومین انقلاب بعد از انقلاب نوسنگی نام برده می‌شود. نخستین شهرها دارای نظم اجتماعی بودند و بیشتر براساس نیازهای اجتماعی انسان در روابط متقابلش با دیگر هم‌نوعانش شکل گرفته بودند تا تغییر در واکنش‌های او نسبت به محیط پیرامونش. با توجه به این‌که هدف انسان از یکجانشینی و ایجاد شهرها را می‌توان به نیاز وی به امنیت و تأمین معاش نسبت داد؛ ولی با این‌وجود شهر به مکانی برای استقرار عناصر مادی و معنوی لازم برای زندگی انسان تبدیل شد. به زبان ساده‌تر می‌توان گفت که شرایط و عوامل اصلی برای ایجاد شهرها و آغاز شهرنشینی و تمدن را می‌توان در چهار مقوله اصلی، یعنی: توسعه اقتصاد کشاورزی و آبیاری، گسترش مبادلات تجاری، پیدایش بناهای عام‌المنفعه و یادمانی، و ایجاد تشکیلات سیاسی و اجتماعی خلاصه کرد.

نظریه‌های شهر و شهرنشینی

درباره چرایی شکل گرفتن نخستین شهرها از جماعت‌های روستایی اولیه، نظریه‌های متفاوتی عرضه شده است که به تعدادی از این نظریات اشاره می‌گردد. افلاطون از نخستین کسانی است که درباره چگونگی ایجاد شهرها نظریاتی را بیان نموده است؛ وی معتقد است که شهر باید دارای روابط محدودی با بیرون باشد تا هویت خود را حفظ کند. همچنین در باور او، فاصله داشتن شهر با دریا از عوامل تأثیرگذار محسوب می‌گردد؛ زیرا نزدیکی به دریا باعث افزایش داد و ستد و کاهش سطح اخلاقی شهروندان می‌شود: «شهری که در ساحل دریا باشد، زیبایی خاصی دارد، ولی دریا همسایه‌ای است شور و تلخ؛ زیرا در ساکنان شهر روح دکان‌داری و سوداگری می‌دمد و وفاداری و یگانگی و اعتماد به یکدیگر را ضعیف می‌سازد» (افلاطون، ۱۳۶۷، کتاب چهارم: ۲۱۳۳/۷۰۵). نظریات افلاطون درباره شهر، بنیان‌گذار نوعی «آرمان‌گرایی» و «آرمانشهرگرایی» است که تا قرن‌ها بعد ادامه یافتند. شهر افلاطونی، یک شهر آرمانی و شهری سیاسی است و طبعاً راهبردهای شهری او عموماً سیاسی محسوب می‌شوند (فکوهی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). دیدگاه ارسطو در مورد شهر با دیدگاه افلاطون متفاوت است و در واقع ارسطو یکی از منتقدان شهر آرمانی افلاطون محسوب می‌گردد. از نظر ارسطو، هر شهری نوعی اجتماع است و هر اجتماعی به قصد خیر برپا می‌گردد؛ زیرا آدمی همواره می‌کوشد تا کاری را انجام دهد که خود نیکو می‌پندارد و آن جامعه‌ای که بالاتر از همه و فراگیرنده همه جوامع دیگر است، «خیرترین» را می‌جوید و این‌گونه «جامعه شهر» یا «اجتماع سیاسی» نامیده می‌شود. از نظر ارسطو، انسان موجودی اجتماعی است و نخستین اجتماعی که از چندین خانه پدید می‌آید، «دهکده» نام دارد که هدف آن چیزی بیش از برآوردن نیازهای روزانه است. طبیعی‌ترین نوع دهکده، آبادی است که از یک خانواده پدید آمده باشد. هر شهری از خانواده‌ها به وجود می‌آید و جامعه‌ای که سرانجام از فراهم آمدن چندین دهکده ایجاد گردد، «شهر» نام دارد که می‌توان گفت که از لحاظ توانایی برآورد نیازهای خویش به غایت کمال رسیده است (عنایت، ۱۳۴۹: ۷-۱).

فارابی، یکی از فلاسفه قرون وسطای اسلامی می‌باشد که فلسفه او به شدت تحت تأثیر فلسفه یونانی و به ویژه ارسطو بوده است. برای فارابی نیز انسان موجودی اجتماعی است که بالاترین هدف در زندگی او دستیابی به سعادت است و برای این کار نیاز به سازمان یافتگی ای دارد که می‌توان آن را در شهر یا مدینه بیابد. فارابی، دیدگاهی اندام‌گرا دارد؛ وی شهر را به جسم آدمی تشبیه می‌کند که باید کامل، خوش‌ترکیب و با توزیع مناسب و درست کارکردها باشد (فارابی، ۱۹۸۶: ۲۷). ابن‌سینا، فیلسوف ایرانی، همچون فارابی انسان را موجودی «مدنی الطبع»، یعنی ذاتاً اجتماعی می‌دانست

و هر چند بیشتر بر لزوم تربیت و اصلاح با حرکت از فرد تأکید می‌کرد، او نیز همچون فارابی لذت و سعادت را به دو گونه تقسیم می‌کرد؛ لذت حسی و عقلی و سعادت زودگذر و سعادت دائم. بنابراین، مفهوم شهری برای او بیش از هر چیز نوعی سازمان‌یافتگی معنوی بود تا سازمان‌یافتگی مادی (ابن‌سینا، ۱۳۶۰: ۱۲۲-۱۱۴).

ابن‌خلدون، فیلسوف و مورخ بزرگ اسلامی در طی قرن هشتم هجری قمری در مورد تحول زندگی اجتماعی بشر از بادیه‌نشینی تا سکونت در روستاها و شهرها می‌گوید که انسان به علت سرشت مدنی، ناگزیر به گردهم آمدن با هم‌نوعان خود و ایجاد تشکیلات اجتماعی است که در اصطلاح آن را مدنیت «شهرنشینی» گویند و در آن هر عضو برای رفع نیازهای خویش محتاج به همکاری با دیگران است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۶، ج: ۱، ۱۳۱-۱۲۹). از نظری بادیه‌نشینی به منزله اصل و گهواره‌ای برای شهرها و تمدن است و مقدم بر شهرنشینی می‌باشد؛ زیرا نخستین خواسته‌های انسان ضروریات است و این خواسته‌ها به مرحله کمال و تجمل و رفاه نمی‌رسد، مگر هنگامی که وسایل ضروری به دست آید. به بیان دیگر، شهرنشینی به منزله هدفی برای بادیه‌نشینان است که به سوی آن در حرکتند و با کوشش و تلاش خود سرانجام از بادیه‌نشینی به شهرنشینی می‌رسند و زمانی که توانگر می‌شوند به عادات و رسوم تجمل‌خواهی و ناز و نعمت روی آورده و در نهایت به قیود زندگی شهرنشینی تن در می‌دهند (ابن‌خلدون، ۱۳۳۶، ج: ۱، ۲۴۴).

گوردون چایلد، باستان‌شناس استرالیایی معتقد است گاه بر اثر رشد روستای مرکزی، آبادی‌های وابسته به وجود می‌آید، اما تا حد امکان خود روستا آن قدر بزرگ می‌شود تا به شهری بدل گردد (چایلد، ۱۳۵۲: ۱۴۶-۱۴۵)؛ از نظر وی، به وجود آمدن تمدن شهری را باید به دلیل پیدایش نوآوری‌های فناورانه دانست که خود سبب تخصصی شدن فعالیت‌ها، افزایش تولید و انباشت مازاد تولید شده‌اند. با افزایش تدریجی کار تولیدی نیاز به ذخیره جمع‌آوری مازاد خوراکی نیز فزون‌تر می‌شد. وجود این اندوخته، یکی از شرایط لازم برای رشد و تبدیل روستا به شهر، از راه تسخیر روزافزون قلمرو اطراف آن، خواه مرداب یا بیابان بود (همان: ۱۴۹). ژولین استیوارد، انسان‌شناس آمریکایی بر آن است که نهادهای اجتماعی و روابط کارکردی آن‌ها بوده‌اند که هسته تغییر شهری را تشکیل داده‌اند. هر جامعه‌ای بنابر نهادهای اجتماعی خود، نظامی را به وجود می‌آورد. کارل ویتفولگ، مورخ و چین‌شناس آلمانی، ظهور نخستین تمدن‌های شهری را در مناطقی می‌داند که نیاز به آبیاری مصنوعی در ابعاد گسترده در آن‌ها احساس می‌شده است و این جوامع را «جوامع آبی» می‌نامد (فکوهی، ۱۳۹۳: ۴۲). رابرت کارنیرو، درباره شکل‌گیری دولت-شهرها نظریه افزایش و فشار جمعیتی را مطرح می‌کند؛ به گونه‌ای که معتقد است، «تمدن» نخستین بار در سرزمین‌هایی ظاهر شده است که موانع طبیعی، همچون: صحراها، آب‌ها و کوه‌ها آن‌ها را محصور کرده بودند. در نتیجه، نیاز به تراکم کار در تولید کشاورزی و همچنین رقابت درونی و جنگ‌ها و تنش‌ها به وجود آمده است که منجر به قشربندی شده است؛ بدین ترتیب کارنیرو، قشربندی سلسله‌مراتبی را قدم نخست در تشکیل دولت-شهرها می‌داند (Carneiro, 1961).

با توجه به نظریات مطرح شده در خصوص چگونگی ایجاد شهرها و ویژگی‌های آن‌ها، اکثر فلاسفه معتقدند انسان موجودی اجتماعی است که برای رسیدن به خواسته‌های خویش دنبال نوعی سازمان‌یافتگی، چه به لحاظ معنوی و چه به لحاظ مادی می‌باشد. همچنین معتقد به نوعی شهر سیاسی هستند که مهم‌ترین عنصر در آن، شهروندان بوده که حق شرکت در تصمیم‌های دولت و صلاحیت اعمال حاکمیت دولت را داشته باشند؛ اما از دید باستان‌شناختی لازمه ایجاد شهرها، از طرفی تخصصی شدن فعالیت‌ها، افزایش تولید و انباشت مازاد تولید، و از طرف دیگر افزایش و فشار جمعیتی بود که باعث شد انسان‌ها برای تضمین حیات خود دست به تقسیم کار اجتماعی بزنند و از این طریق سازوکارهای دفاعی و تهاجمی برای خود به وجود آورند

و باعث ایجاد سلسله مراتب اجتماعی شدند که همه این عوامل شرایط لازم برای رشد و تبدیل روستا به شهر را به وجود آورد.

مفهوم شهر در دوران تاریخی

به نظر می‌رسد توضیح و اشاره‌ای گذرا بر مفهوم شهر در ایران باستان لازم و ضروری باشد. نگاهی به فرهنگ واژگان فارسی نشان می‌دهد که کلمه شهر از ریشه «خشته» از مصدر «خشی» کردن درآمده که به معنی «شاهی کردن» و «فرمان راندن»، «توانستن» و یا «رستن» است؛ از سوی دیگر، کلمه شهر با «خوره» مترادف و هم‌معنی است، واژه خوره یا «در اصل خره که در پهلوی تبدیل به خوره گردید و در فارسی تبدیل به فرو و فره گردیده است»، به معنی «نور مطلق» یا «نوری از جانب خداوند» است بر خلق که به وسیله آن نور، بعضی خلائق بر بعض دیگر ریاست کنند و به وسیله آن قادر شوند بر صنعت‌ها و حرفت‌ها و از این نور آنچه خاص باشد به پادشاهان بزرگ و معادل فائز گردد. همین کلمه خوره، همسان با کلمات «شهرستان» و «شارستان» برای نامیدن تقسیمات جغرافیایی - حکومتی نیز به کار می‌رفته است (سرفراز و تیموری، ۱۳۸۶: ۹۲). روند شکل‌گیری شهر و تداوم شهرنشینی در ایران باستان سیر تدریجی خاص خود را داشته است. به نظر می‌رسد که آغاز و پیشرفت شهرنشینی، به علت مشکلات طبیعی و اقلیمی و چگونگی توزیع جمعیتی در آن، تا حدودی با تأخیر آغاز شده و تا دوره اشکانی و به ویژه عصر ساسانی، روند آرامی داشته است (تقوی نژاد دیلمی، ۱۳۶۶: ۱۸-۱۵). هویت ایرانی شهر، شامل ویژگی‌ها و ارزش‌های معماری و شهرسازی سرزمین ایران تا قبل از ورود اسلام به ایران می‌باشد. این دوره با یکجانشینی دودمان‌های ایلی و قبایل، اتحاد آن‌ها و ساخت شهرهای قدیمی آغاز می‌گردد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۳). در حقیقت در دوران تمدن مادی و سلسله هخامنشی، شاهد شکل‌گیری «شهر-معبد» و «شهر-قدرت» «سبک پارسی» هستیم (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۳۳). در ادامه، شهر ایرانی با هجوم یونانیان مواجه می‌شود و نوعی تحمیل سبک شهرسازی و سبک زندگی را به ویژه با ساخت نو شهرهای متعدد شاهد هستیم. شهر در این دوره امتزاجی از مفاهیم دولت-شهر یونانی و شهر-قدرت سبک پارسی است. در ادامه این روند و با از میان رفتن آخرین سرداران یونانی، شهر توسط دولت قدرتمند اشکانی به نوعی به ساختار شهرهای سبک پارسی باز می‌گردد. تفاوت اصلی سبک پارتی که در زمان اشکانیان شکل می‌گیرد و در زمان ساسانیان ادامه می‌یابد با سبک پارسی، در توجه به مناطق پیرامونی شهرها و اعمال قدرت شهر بر آن‌هاست (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۳۳). در دیدگاه احمد اشرف، شهرنشینی در دوران باستان از سه مرحله پیوسته گذر کرده است؛ یکم، دوره پیدایش شهرها و رشد آرام شهرنشینی در امپراتوری‌های ماد و هخامنشی. دوم، دوره تجربی تاریخی بنیان‌گذاری شهرهای خود فرمان، به سبک شهرهای یونانی، به دست فرمانروایان سلوکی و رشد شتابان شهرنشینی در عهد پارتیان. سوم، دوره درآوردن شهرهای یونانی‌وار به زیر فرمان دولت مرکزی از اواخر دوره اشکانی و تکامل آن در دوره ساسانی (اشرف، ۱۳۶۰: ۱۳۴). به باور وی در دوران نخست، شهرنشینی رونقی نداشت و امپراتوران ماد و هخامنشی تمایل به ایجاد شهرهای تازه نداشتند. در دوره دوم، سیاست تازه شهرسازی و ایجاد شهرهای یونانی و اتکاء به شهر و بازرگانی رواج فراوان گرفت. در این میان، از یکسو شهرهای یونانی رفته رفته استقلال خود را از دست دادند؛ و از سوی دیگر شهرسازی به دست فرمانروایان به صورت نهادی پذیرفته شده درآمد. هر دوی این گرایش‌ها را ساسانیان پذیرفتند و سیاست خود را درباره شهرنشینی بر آن بنیاد گذاردند. این سیاست شهری بعدها از ساسانیان به امپراتوری اسلامی منتقل شد و تأثیر زیادی روی زندگی شهری در دوره اسلامی گذاشت. شهرسازی در دوره ساسانیان در همه جا کم و بیش یکسان بود. در عهد ساسانی فکر می‌کردند که دنیا و زمین چهار بخش دارد و شهرها باید به گونه‌ای ساخته شوند که به چهارسوی دنیا گشوده باشند. شهرهای عهد ساسانی، به خصوص

شهرهای ایرانی، پس از سلطنت قباد با شهرهای ایرانی در دوره اسلامی بسیار همانند بودند. کهن دژ با دیوارهای بلند خود، بخش اداری و نظامی شهر بود. قسمت اساسی شهر در شهرستان بود که در کنار کهن دژ قرار داشت. کشتزارها در حاشیه بیرونی شهرها جا داشتند. در بازارها، محله‌های شهر و روستاهای گرداگرد شهر، طبقه خراج‌گزار یعنی بازرگانان، کسبه، پیشه‌وران و روستاییان که پایین‌ترین طبقه اجتماع به‌شمار می‌آمدند، زندگی و کار می‌کردند (همان: ۱۴۷-۱۴۴). در روزگار ساسانیان شهر با عنوان «شهرستان» به‌کار می‌رفته است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۴۲). با این وصف، در عصر ساسانی هم، لفظ شهر معنای وسیع قبلی را با خود داشته است. در شهرهای عصر ساسانی، میان سلسله‌مراتب اجتماعی و چگونگی فرم شهری مطابقت وجود داشت. در این دوره چهار عامل اصلی «کاخ»، «معبد»، «استحکامات» و «بازار» مراکز ثقل زندگی شهری بودند و دیگر عوامل را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند (رضوی، ۱۳۸۸: ۶). شهرهای ایران در عهد ساسانیان مراکز پیشه‌ها و بازرگانی بود. بازار قلب این شهرها را تشکیل می‌داد و کالاها و امتعه فراوان و گوناگون از اکناف کشور به آنجا حمل می‌شد (بهرامی، ۱۳۵۶: ۲۹۰). از خصوصیات شهرهای ساسانی، قرار گرفتن ارگ و آتشکده و ادارات در وسط شهر و سپس محله‌های بزرگان و اشراف و بعد از آن، محله‌های پیشه‌وران را می‌توان نام‌برد (سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۹۰). آنچه که در شهر ایرانی تا قبل از ورود اسلام (در دوره ساسانی) به‌عنوان نماد و هویت شهری (حداقل از بُعد کالبدی-فضایی) می‌توان از آن نام‌برد، اجزا پنج‌گانه ساختار شهری است که در طی هزاران سال و در همسازی با شرایط اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و همراه با پیشرفت در دانش و ابزار مادی مردمان این سرزمین شکل‌گرفته و هر کدام شامل عناصری خاص، مانند: معبد، حمام، بازار و مانند آن می‌باشند. این اجزا پنج‌گانه عبارتند از: کهن دژ، شار میانی، شار بیرونی، بازار و میدان (حبیبی، ۱۳۹۱: ۳۳). بر طبق تعاریف بالا، قزوین از جمله شهرهایی است که در دوران ساسانی و به‌دستور «شاپور ذوالاکتاف» ایجاد شد و اجزا پنج‌گانه اشاره شده در این دوران را داشت؛ به‌گونه‌ای که شهر اولیه به‌صورت حصار و دژی بود تحت عنوان «حصار شاپوری» و نیز بر طبق عقیده رایج در دوره ساسانی دارای دروازه‌هایی در جهات مختلف بود. همچنین قزوین دارای شهری درون شهر اول، تحت عنوان شارستان یا شهرستان بود که بعدها نیز در دوره اسلامی و توسط مورخان اسلامی به این نکته اشاره شده است. در حاشیه شهر و گرداگرد آن نیز باغات و کشتزارهایی وجود داشت که ناصر خسرو در قرن ۵ ه.ق. به وجود این باغات بدون حصار اشاره داشته و این باغات در دوره صفویه و در زمان پایتختی قزوین باعث شکل‌گیری «باغ-شهر قزوین» شدند و آثاری از این باغات همچنان تا حال حاضر در سطح شهر باقی مانده است.

مفهوم شهر در دوران اسلامی و ویژگی‌های آن

پس از ورود اعراب به ایران و تشکیل حکومت یکپارچه اسلامی در سراسر سرزمین‌های تحت تسلط اسلام، زمینه برای تبادل محصولات میان این سرزمین‌ها رونق بیشتری یافت؛ از سوی دیگر، چون اسلام دینی است که مردم را به کسب و تجارت تشویق می‌کند، شاهد شکل‌گیری نطفه‌های اولیه شهرهای جدید بوده‌ایم (پاکزاد، ۱۳۹۲: ۵۱۳)، چراکه پیش‌تر شهرهای ساسانی وجود داشته‌اند. شهرهای مسلمین، یا شهرهای ایجاد شده و توسعه یافته در دوره اسلامی، در اقصی نقاط ممالک مسلمین، طی قرون متمادی توسط آنان و بر مبنای اصول و معیارهایی، غالباً نانوشته که اکثراً از تعلیمات اسلامی نشأت گرفته‌اند شکل یافته بودند. این شهرها به دو دسته عمده شامل: شهرهای به‌جا مانده از تمدن‌های ماقبل از اسلام و یا شهرهای بنا شده توسط مسلمین، قابل تفکیک‌اند (نقی‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۸). در شهرهای اسلامی عناصر کالبدی، اکثراً برگرفته از فرهنگ غنی اسلام و نشانگر تمدن و فرهنگ اسلامی‌اند؛ زیرا با عناصری روبه‌رو هستیم که هر کدام منشاء خاصی دارند و از سوی دیگر، هر یک نشانگر موضوعی خاص، برگرفته از این آیین مقدس‌اند (میرمحمدی، ۱۳۷۵:

۱۸۷). شهر دوره اسلامی ایران از سازمانی خاص برخوردار است که مبتنی بر برابری شهروندان و امکان دسترسی برابر آن‌ها به خدمات شهر است. شهر در خدمت همه و برآمده از سکونت و زندگی جمعی آن‌هاست. سازمان فضایی در شهر اسلامی، مبتنی بر تعریف مرکز خدمات عمومی، کل‌های کوچک «زیرسیستم» شامل محلات نیمه مستقل و مجموعه‌های خدمات و ساختاری است که همه این‌ها را در پیوند با یکدیگر قرار می‌دهد. در تحولات شهر اسلامی ایران در دوره‌های مختلف سازمان و نظم مذکور ثابت مانده و مکان‌گزینی اجزای آن بر حسب خواست حاکمان تغییر کرده است؛ به طوری که جوهر سازمان فضایی شهر ایرانی در دوره اسلام همواره ثابت مانده است (منصوری، ۱۳۸۶: ۵۹).

شهرهای دوره اسلامی از جهات گوناگون تحت تأثیر تمدن‌های پیشین، به ویژه تمدن‌های ساسانی و رومی قرار داشته‌اند؛ در عین حال، مسلمانان ویژگی‌های فرهنگی خود را به نحو تحسین آمیزی بر شهرهای زیر نفوذ خود نهاده و تمیز شهر اسلامی از دیگر شهرها را آسان ساخته‌اند (میرمحمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۱-۱۸۰). شهر دوره اسلامی به لحاظ ساختاری تداوم شهرسازی عصر ساسانی بود (رضوی، ۱۳۸۸: ۹)، و مهم‌ترین جنبه این تداوم مربوط به مفهوم شهر و رابطه نظام شهری با نظام سیاسی است، که در عین حال دگرگونی‌هایی را نیز پذیرفت. از سوی دیگر، شهرنشینی در دوران اسلامی از نظر ارکان زندگی شهری و به خصوص از نظر روابط طبقاتی در شهرها، از شهرنشینی در دوران پیش از آن تا حدی متمایز است؛ همین دگرگونی‌های بنیادی به نوبه خود در سیمای شهرها نیز اثر گذارده و پس از چند قرن رفته رفته سیمای ویژه شهر اسلامی را، چنان‌که تا دوره معاصر ادامه یافته، پدید آورده است (اشرف، ۱۳۶۰: ۱۳۳-۱۳۲). قالب و محتوای شهرهای اسلامی بر سه محور مهم، یعنی: محلی برای سکونت، برای عبادت و در نهایت فضایی برای تجارت، شکل گرفته است (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸). عناصر سه گانه بازار، ارگ و مسجد جامع به همراه محلات اطراف آن‌ها و سایر فضاها مانند آب‌انبار، یا مدرسه و تکیه که بعدها به وجود آمدند، عناصر و فضاهای شهرهای دوره اسلامی را در ایران شکل دادند. ویژگی‌های هویتی و کالبدی-فضایی ایرانی شهر چنان همبسته و وابسته به یکدیگر عمل می‌نمودند که پس از ورود اسلام به ایران نه تنها از بین نرفتند، بلکه با ترکیب با جهان بینی اسلامی و جایگزین شدن عناصر جدیدی چون مسجد به جای معابد، شکل‌گیری هویت جدیدی با فضای کالبدی خاص را سبب می‌گردند؛ هویت ایرانی-اسلامی (زیاری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

طبعاً پس از گرویدن مردم ایران به آیین اسلام، ایجاد عبادتگاه‌های اسلامی برای انجام وظایف دینی ضرورت پیدا کرد (قدیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۳)؛ بدین ترتیب، عمده‌ترین نقطه کانونی در هر شهر سنتی اسلامی مساجد بودند و مسجد جامع به یکی از مشخصات اصلی شهر دوره اسلامی تبدیل می‌گردد. اهمیت این عنصر به حدی است که با برپا شدن مسجد جامع، کانون زیستی پیرامون آن، شهر تلقی می‌گردد. مسجد جامع علاوه بر نقش مذهبی خود، نقوش سیاسی و اجتماعی بسیار قوی را نیز داراست (حبیبی، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۱). در مجاورت مسجد جامع، عنصر بارز دیگری از شهرهای سنتی اسلامی با نام بازار یا سوق دیده می‌شود که بر فعالیت‌های بازرگانی تمرکز داشته است. بازار به دور مسجد و مدرسه می‌چرخد و آن را دربر می‌گیرد، و طبق سنت باقی مانده از دوره ساسانی، بازار شهر را در می‌نوردد و از میدان اصلی شهر - مقرر حکومتی - به سوی دیوار و بارو کشیده می‌شود؛ به همین اعتبار می‌توان از بازار به عنوان ستون فقرات شهر اسلامی نام برد (همان: ۴۸-۴۶).

در مجموع ساختار کلی شهر ایرانی در قبل از اسلام با وجود فراز و نشیب‌هایی که دارد، بدین قرار است؛ اول، دژ حکومتی که محل کاخ‌ها، معابد، تأسیسات نظامی و اداری و خزائن و انبارهای آذوقه و اسلحه است. دوم، شهر میانی که محلات مسکونی اقشار قدرتمند و صاحب نفوذ، بازار و میدان در آن شکل می‌گیرد. سوم، شهر بیرونی که محل زندگی مردم عادی است و خارج از حصار شهر

قرار دارد. از طرف دیگر شهرها متناسب با چند عامل شکل می‌گرفتند؛ عامل اول، راه‌های ارتباطی است که محل شکل‌گیری شهرها را تعیین می‌کرده است. عامل دوم، طبقه‌ای به نام روحانیون بودند که عملاً نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شهر نداشتند و عمدتاً از طریق اعمال نظرات خود در ساختار قدرت بر شهر تأثیر می‌گذاشتند. عامل سوم و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار، که بیشترین تأثیر را بر ساختار شهر و جایگیری عناصر و اجزا آن می‌گذارد، همان نظام طبقاتی حاکم بر افکار و عقاید ایرانیان قبل از اسلام است. شهر ایرانی پس از ورود اسلام به آن، تغییرات واضح و مشخصی را پذیرا می‌گردد. اولین و مهم‌ترین آن درهم شکستن نظام منطقه‌بندی موجود در شهرها است که بر اساس نظام اجتماعی طبقاتی ایجاد شده بود. در این تغییر، مرز میان سه بخش شهر برداشته شده و شهر بیرونی که محل استقرار اقشار خارج از طبقات ممتاز اجتماعی بوده، اهمیت زیادی می‌یابد (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۳).

شهرهای سده نخستین اسلامی، در امنیت نسبی حاصل از فتوحات مسلمانان، از یک سو نیازمند دیوار و حصار کهنه نیست؛ و از سوی دیگر با استقرار نگاه نو توسط مسلمانان تباین فضایی قلعه و شهر را از میان می‌برد. شهر جدید دوره اسلامی درون حصار، شکل جدیدی به خود می‌گیرد؛ همه طبقات داخل حصار جای دارند و در میان آن نیز قلعه‌ای، غالباً احیا شده قلعه قدیم، محل استقرار حاکم است. اما شهر، یک کل به نظر می‌آید و عناصر شاخص سازمان فضایی آن همچنان مؤید اصالت جامعه و عملکردهای عمومی وابسته به زندگی اجتماعی است؛ محله، میدان و کاروانسرا به مثابه کل‌های کوچک، مسجد جامع و عناصر وابسته به مثابه مرکزیت شهر و بازار، ساختار شهر را شکل می‌دهد، در همه این‌ها عنصر اصالت عامه وجود دارد که سیمای شهر اسلامی را شکل می‌دهد (منصوری، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۶).

با توجه به مباحث ذکر شده، به‌طور کلی شهرهای دوره اسلامی در چند گروه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند؛ گروه اول، شهرهایی که توسط مسلمانان بنا نهاده شدند. این شهرها نیز به نوبه خود در گروه‌های مختلف شهرهای حکومتی، شهرهای پادگانی، شهرهای علمی و شهرهای مذهبی «زیارتی» قرار می‌گیرند. گروه دوم، شهرهایی هستند که در دوران اسلامی ظهور یافته‌اند؛ شهرهایی بودند که در مجاورت آن‌ها توسعه‌های بزرگی به اجرا درآمد، که یکی از بارزترین نمونه‌های این گروه، شهر اصفهان است. گروه سوم، شهرهایی هستند که با اسلام آوردن اهل خویش به مرور استحاله شدند؛ و نه تنها اهل آن، که کالبد و سازمان فضایی و عناصر آن کاملاً دگرگون شدند. آخرین گروه، پایتخت‌ها یا به عبارت بهتر، شهرهایی هستند که حاکمان و فرمانروایان مسلمان آن‌ها را به‌عنوان مقر و پایتخت خویش انتخاب کرده‌اند. با این انتخاب، این شهرها به سرعت رشد کرده و با آبادانی‌ها و ساخت و سازهای حاکمان به‌نحو بارز و شاخصی به‌عنوان جلوه‌گاه یک حکومت درآمدند. از جمله این شهرها می‌توان به: شیراز، کرمان، قزوین، تبریز و تهران اشاره کرد (نقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲). شهر ایرانی در کلیت ساختار خود پس از طی مراحل مختلف، در نهایت در مکتب اصفهان در دوره حکومت صفویان به پختگی می‌رسد (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۳۴).

شکل‌گیری شهر قزوین «بافت اسلامی شهر تا آغاز پایتختی»

قزوین از جمله شهرهایی است که توسط مسلمانان فتح گردیده و به اعتقاد نگارنده، همه عناصر لازم از قبیل حصار و دژ و مسجد که لازمه ایجاد شهرهای اسلامی است را دارا می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که جغرافی‌نویسان اسلامی از صدر اسلام تا قرون میانه، مانند ابن خردادبه (۱۳۰۶: ۲۱) تا مستوفی (۱۳۶۳: ۶۴-۶۱) توصیفات خود را از بافت شهری قزوین به رشته تحریر درآورده‌اند و به‌وجود دژ و حصار و مسجد و نیز بارو اشاره کرده‌اند. پس از ورود اسلام در سال ۲۴ هـ.ق. روند شهرسازی و گسترش بافت مسکونی در قزوین، شتابی دوچندان گرفت تا آنجا که در مدتی کوتاه به‌عنوان

«باب‌الجنه» یا «دروازه بهشت» نامیده شد. در گفته‌های مورخینی مانند ابن‌خردادبه (۱۳۰۶: ۲۱)، قدامه (۱۳۷۰: ۱۸۱)، بلاذری (۱۳۳۷: ۳۲۹-۳۳۳) و ابن‌فقیه (۱۳۴۹: ۱۲۰)، به وجود حصار و دژ قزوین با نام فارسی «کشوین» اشاره شده است. به وجود شارستان و حصار در بافت شهری قزوین و مسجد جامع در درون حصار شهر در متون مورخینی همچون: اصطخری (۱۳۷۳: ۲۰۸)، ابن‌حوقل (۱۳۴۵: ۲۷۱) و مقدسی (۱۳۶۱، ج ۲: ۵۸۴)، اشاره شده است؛ علاوه بر موارد مذکور، مقدسی به وجود ربضی که در آن دژی نیز هست اشاره دارد. مورخین دیگری همچون: ناصر خسرو (۱۳۷۰: ۷-۵) و ابوالفداء (۱۳۴۹: ۴۸۵) از باروی قزوین و بازارهای درون آن صحبت می‌کنند. قزوینی (۱۳۷۳: ۵۰۸-۵۰۴)، در نیمه دوم سده هفتم هجری قزوین را شهری با دو قلعه در میان یکدیگر توصیف می‌کند که قلعه میانی را «شهرستان» می‌نامیدند؛ همچنین منهای سراج، در زمان استیلای مغولان به وجود حصار بر کوهی که در حوالی شهر قزوین است، اشاره داشته است (طبقات ناصری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۸۱) و در کتاب حبیب‌السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۳) از قزوین با عنوان «قلعه» یاد می‌شود. مستوفی (۱۳۶۲: ۷۷۹-۷۷۸؛ ۱۳۶۳: ۶۴-۶۱) از مورخین نیمه سده هشتم هجری، علاوه بر حصار و بارو از محلات نه‌گانه قزوین یاد می‌کند. در سده نهم هجری شرف‌الدین علی یزدی از دیگر مورخین دوره اسلامی است و با توجه به این‌که بیشتر به بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی و جنگ‌های اتفاق افتاده در خلال این دوره پرداخته، به وجود قلعه‌ای در قزوین نیز اشاره می‌کند و با توجه به نوشته مورخان زمان صفوی، مانند «اسکندر منشی» این قلعه تا زمان شاه تهماسب نیز وجود داشته است (علی یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۳۴). کیانی معتقد است که توسعه قزوین در عصر اسلامی از زمان «الهادی» (خلیفه عباسی) به سال ۱۷۰ ه.ق. آغاز شد. اما قزوین بیشتر آبادانی خود را در زمان سلجوقیان به دست آورد. در این دوران به علت پیشرفت فرقه اسماعیلیه که نیرومندترین گروه ضد حکومت سلجوقی بود و دژ الموت در شمال قزوین را در اختیار داشتند، این شهر یکبار دیگر مورد توجه قرار گرفت و سلاطین سلجوقی اشخاص مورد اعتماد خود را غالباً به حکومت قزوین می‌فرستادند که از آن جمله می‌توان به «بوزان»، غلامزاده ملک‌شاه سلجوقی و «امیرخمارتاش مملوک» آن‌ها اشاره کرد. در حمله مغول شهر قزوین گرفتار قتل و غارت و آتش‌سوزی گردید، ولی در حکومت ایلخانی موقعیت گذشته خود را بازیافت و تا ظهور دولت صفوی به عنوان یک مرکز مهم اقتصادی و ارتباطی باقی ماند (کیانی، ۱۳۶۵: ۳۲۱-۳۲۰). در دوره صفویه که قزوین به پایتختی برگزیده شد، لقب «دارالسلطنه» را به خود گرفت. با انتخاب قزوین به عنوان پایتخت در دوره شاه تهماسب، در سال ۹۲۶ ش. ۱۵۴۸ م. با طرحی از پیش اندیشیده شده تغییراتی در ساختار کالبدی شهر پدید آمد. در این دوره، شهر به دلیل افزایش تراکم جمعیتی از نظر امکانات زندگی به ویژه منابع آب در کمبود قرار گرفت. به همین خاطر با ساخت قنات‌های جدید و استفاده از آب رودخانه‌ها و تأسیس شبکه آب‌انبارها، شهر در محورهای جدیدی گسترش یافت. مرکزیت اصلی شهر که روی محدوده مسجد جامع قرار داشت؛ با اجرای این تغییرات به سوی شمال مسجد جامع، یعنی شبکه بازار و میدان شاه انتقال یافت. در واقع گسترش قزوین در این دوره در زمین‌های جعفرآباد که در شمال شهر قرار داشت و شامل زمین‌های کشاورزی می‌شد، اتفاق افتاد. اشراقی در این باره می‌نویسد که شاه تهماسب فرمان ساخت مجموعه جدیدی در شمال شهر قدیمی را داد که آن را «جعفرآباد» نامیدند (اشراقی، ۱۳۶۵: ۳۲۱). در زمان پایتختی قزوین، سفرای فراوان کشورهای غربی و نمایندگان تجاری و مسیون‌های مذهبی به سوی آن روان گردیدند و هریک نیز توصیفات خود را از قزوین به رشته تحریر درآوردند. برادران شرلی (۱۳۶۲: ۱۲۷) در زمان شاه عباس و در سال ۱۰۰۶ ه.ق. از جمله جهانگردانی هستند که از قزوین دیدن نموده و به وجود بازار در وسط شهر قزوین اشاره می‌کنند. ژرژ تکتاندرن دریا بل (۱۳۵۱: ۴۹) در سال ۱۰۱۰ ه.ق. که تقریباً معاصر با برادران شرلی می‌باشد، شهر قزوین را بدون حصار و قابل مقایسه با شهر برسلو توصیف می‌کند. فیگوتروا

(۱۳۶۳: ۶) دیگر جهانگردی است که در سال ۱۰۱۳ ه.ق. و در زمان شاه عباس از قزوین دیدن کرده، آن را شهری بدون حصار و دارای مسجدی بزرگ که گنبد بسیار بلند آن با کاشی‌های رنگارنگ پوشیده است، معرفی می‌کند. پیتر دلواله (۱۳۷۰: ۸ و ۲۳۳-۲۳۲) در سال ۱۰۲۵ ه.ق. ضمن بازدید از قزوین، شهر را بدون حصار ذکر کرده و از وضع بد خانه‌ها و خیابان‌های شهر و نیز از ساختمان‌های بازار که از نظری بسیار بی‌قواره و زشت است، صحبت می‌کند. اما در مقابل از بناهایی سخن به میان می‌آورد که باعث تعجب وی گردید و عبارت بودند از: درب شاهی که در یک میدان بزرگ واقع شده و فاقد نقاشی و تزیینات طلائی بوده، ولی عظمتی بسزا دارد و دومین چیز، میدان بزرگی است که دور از قصر شاهی و در حوالی بازار واقع شده، اما به زیبایی میدان اصفهان نیست، ولی طولش به همان اندازه و عرضش تقریباً یک سوم طول است. کاتف (۱۳۵۳: ۵۸)، تاجر روسی با نگاه مقایسه‌گر خود در فاصله سال‌های ۱۰۳۳-۱۰۳۲ ه.ق. از قزوین دیدن کرده و آن را شهری بزرگ با کاروانسراها و بازارهای وسیع و بدون قلعه و حصار معرفی می‌کند. تاورنیه (۱۳۳۶: ۷۷)، در فاصله سال‌های ۱۰۴۰ تا ۱۰۷۶ ه.ق. و در زمان سلطنت شاه صفی و همچنین در زمان سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان از قزوین بازدید نموده و آن را به صورت قریه بزرگی که خانه‌های آن کوتاه و پست و بد بنا شده است، توصیف می‌کند که دیوار و بارو ندارد و بیشتر از نصف شهر باغات است؛ همچنین به وجود سه کاروانسرا که اطراف آن‌ها بازار واقع شده است، اشاره دارد. التاریوس (۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۵۳)، در سال ۱۰۶۱ ه.ق. قزوین را دیده و مانند تاورنیه قزوین را شهری بدون دیوار و قلعه معرفی می‌کند که در زمان بازدید او خانه‌ها و کوچه‌ها دارای وضعیت مناسبی نیست، اما شهر دارای مساجد و کاروانسراها و گرمابه‌های زیادی می‌باشد. از مشهورترین جهانگردانی که وارد ایران شده و از قزوین دیدن نموده شاردن (۱۳۷۵-۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱ و ج ۲: ۵۱۲-۴۸۵) فرانسوی است؛ وی در زمان پادشاهی شاه عباس ثانی، و پسر و جانشینش شاه سلیمان، سه بار به ایران سفر کرد. شاردن در زمان بازدید از شهر قزوین به بقایای باروی آن اشاره کرده و نیز ذکر می‌کند که به جز مسجد جامع مساجدی مهم و بزرگ دیگری ندارد، اما از مدارس قزوین که مهم‌ترین و مجلل‌ترین عمارات قزوین بعد از مسجد می‌باشد، صحبت می‌کند. به اعتقاد شاردن، کاروانسراها، میهمان‌خانه‌ها، گرمابه‌ها، بازارها، سراها و میدان‌های تجاری، و قهوه‌خانه‌ها، هیچ‌کدام مایه عظمت و اعتبار این شهر نیست، بلکه آنچه قزوین را در انظار بینندگان باشکوه و رفیع می‌نماید، کاخ‌ها و خانه‌های قصرآسای بزرگان و اعیان شهر است که همه تماشایی و دیدنی است. پس از این‌که شاه عباس، پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد، قزوین رفته‌رفته اهمیت پیشین خود را از دست داد. همچنین در سال ۹۶۶ ه.ق. «۹۳۷ ش. / ۱۵۵۸ م.» سیل ویرانگری در شهر جاری شد که بیشترین آسیب را به محله ابهر وارد کرد. در سال‌های ۱۰۴۷ و ۱۰۶۳ ه.ق. «۱۰۱۸ ش. / ۱۶۳۹ م. و ۱۰۳۴ ش. / ۱۶۵۵ م.» نیز دو زلزله سخت در قزوین روی داد که خرابی و تلفات فراوان به بار آورد.

وضعیت شهر قزوین در آغاز دوره صفوی

تا پیش از شروع دوره صفویه، شکوفاترین دوران شهر قزوین را باید مربوط به عهد سلجوقیان دانست. با روی کار آمدن دولت سلجوقیان، قزوین که نسبت به دوره‌های گذشته از رشد و گسترش بیشتری برخوردار شده و جمعیت قابل توجهی پیدا کرده بود، شهری صاحب اعتبار به شمار می‌آمد. در این زمان، تلاش گسترده‌ای برای توسعه و آبادانی قزوین توسط حاکم آن، خمارتاشی صورت گرفت که از جمله این اقدامات احداث «قنات معروف خمارتاشی» و نیز دو بنای «مسجد جامع کبیر» و «مسجد جامع صغیر» بوده است. همچنین در این دوره جمعیت شهر افزایش یافته و بافت شهری نسبت به دوره‌های صدر اسلام گسترش بیشتری پیدا می‌کند. اما با ورود و حمله مغول به قزوین به این شهر آسیب‌های زیادی وارد گردید، از جمله این‌که بخش قابل توجهی از باروی

شهر آسیب دیده و تخریب شد و با تسلط ایلخانان و افزایش مالیات‌ها قزوین از رونق افتاد و با سرکار آمدن تیموریان تا به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی شهر همچنان شرایط نامساعدی داشت و درگیری‌های فراوانی در آن اتفاق می‌افتاد که در نتیجه همین درگیری‌ها چندین بار شهر غارت گردید و حتی بخشی از سکنه آن کوچ کرده و بافت شهری و مجموعه‌های معماری شهری قزوین آسیب بسیار دید. با به حکومت رسیدن صفویان، شاه اسماعیل ایران را بدون ویران کردن شهرهای آن فتح کرد و تبریز را به عنوان پایتخت خود انتخاب نمود و شهر دیگری را برای پایتختی برنگزید؛ اما با این حال، شاه اسماعیل به دلیل علاقه خاصی که به شهر قزوین داشت بارها از این شهر دیدن کرده و نیز قشلاق خود را در این شهر برپا کرده بود و حتی تصمیم داشت پایتخت را به قزوین انتقال دهد که به دلیل درگیری‌هایش با ازبکان و عثمانی‌ها این مهم اتفاق نیفتاد. شاه اسماعیل علاقه‌ای به ساخت و ساز ابنیه نداشت، لذا دستور داد تا بناهای باقی‌مانده از دوران قبل را بازسازی و یا گسترش دهند؛ از این رو معماری این دوره قابل مقایسه با دوره قبل و بعد وی نیستند. به دلیل کاهش ساختمان‌های چشمگیر و شاخص از زمان حکومت شاه اسماعیل، لذا معماری دوره وی را دنباله سنت تیموری می‌دانند؛ اما با این حال در هنگام ورودش به قزوین دستور شروع ساخت مسجد شاه «النبی» را صادر کرد که در زمان شاه تهماسب بنای مسجد به اتمام رسید. با درگذشت شاه اسماعیل و به حکومت رسیدن شاه تهماسب به دلیل شروع درگیری با ازبکان و عثمانی‌ها دولت صفویه تصمیم به انتقال پایتخت از تبریز به شهر دیگری را می‌گیرد و در نهایت شاه تهماسب قزوین را به عنوان پایتخت خود انتخاب می‌کند.

نتیجه‌گیری

قزوین از جمله شهرهایی می‌باشد که در تمامی ادوار تاریخی دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است، به‌گونه‌ای که براساس مدارک مکتوب و نوشته مورخان و جغرافی‌نویسان اسلامی شهر قزوین به‌دست «شاپور ذوالاکتاف» ایجاد گردیده و «شادشاپور» نامیده می‌شده است، اما با این حال مدارک و شواهد پرننگی از وضعیت شهر در دوره ساسانی در دست نیست، تنها اشاراتی که در این خصوص ذکر گردیده پایگاه و مرز بودن قزوین در این دوره برای جنگ با دیلمیان می‌باشد که اکثر مورخان نیز بدان اشاره کرده‌اند و مرز بودن «قزوین» را دلیلی برای نامیدن شهر به این نام ذکر می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که مورخینی همچون حمدالله مستوفی و افراد قبل از وی، نام «کشوین» را برای آن برگزیده‌اند که به معنای کناری و مرز می‌باشد که احتمالاً ارتباطی با موقعیت استراتژیکی قزوین داشته است. با ورود اسلام به ایران و نیز فتح قزوین توسط مسلمانان در سال ۲۱ هـ.ق. به تدریج شهر روبه گسترش می‌گذارد و در سال ۲۴ هـ.ق. توسعه شهر روند فزاینده‌ای پیدا می‌کند و هسته اولیه شهر برای توسعه آن همان محل قرارگیری «حصار شاپوری» می‌باشد که در متون مورخان از آن با عنوان «دژ کشوین» نام برده شده است و در دوره‌های بعد از اسلام نیز شهر با توجه به این محدوده گسترش یافت. از طرف دیگر، شهر قزوین به واسطه قرارگیری در شاهراه‌های ارتباطی شرق به غرب و شمال به جنوب همواره مورد توجه بوده و نقش مهمی در موقعیت تجاری آن داشته و از عوامل مهم شکل‌گیری و ادامه حیات این شهر در طول حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن بوده است و باعث شده تا در ادوار مختلف تاریخی از صدر اسلام تا اواخر دوره صفوی و حتی در دوره قاجار نیز دستخوش اتفاقات فراوانی شود. با روی کار آمدن حکومت صفویه، وضع قزوین دگرگون گشته و کم‌کم دوران شکوفایی آن آغاز می‌گردد. شهر قزوین پس از تشکیل حکومت صفویان و انتخاب شدن آن به پایتختی توسط شاه تهماسب، اهمیت ویژه و منحصر به فردی یافت و همین امر سرآغازی برای رشد و توسعه قزوین شد که بنا به دلایل سیاسی، نظامی و اقتصادی صورت گرفت. با انتقال پایتخت از تبریز به قزوین، این

شهر اهمیتی تازه یافت و اعلان این شهر به عنوان مرکز سیاسی، سبب رونق و رشد شهر و بازسازی مجدد آن شد.

کتابنامه

- آصفی، حمدالله، (۱۳۶۸)، «نگرشی بر شهر و شهرنشینی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، پاییز، شماره ۹، صص: ۸۸-۶۳.
- ابن حوقل، (۱۳۴۵)، صورة الارض. ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، (۱۳۷۱)، المسالك و الممالک. ترجمه سعید خاکرند و آندره میکل، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل - مؤسسه فرهنگی حنفا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۳۶)، مقدمه ابن خلدون. جلد اول، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۰)، رسائل ابن سینا. ترجمه: ضیاءالدین دری، تهران: انتشارات مرکزی.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی، (۱۳۴۹)، مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، (۱۳۴۹)، تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ارسطو، (۱۳۴۹)، سیاست. ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت کتاب های جیبی.
- اشراقی، احسان، (۱۳۶۵)، «شهرقزوین»، مجموعه مقالات کتاب نظری اجمالی بر شهرنشینی و شهرسازی در ایران، به کوشش: مصطفی کیانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اشرف، احمد، (۱۳۶۰)، «تداوم برخی از ویژگی های تاریخی زندگی شهری در ایران». مجله آرش، شهریور، شماره ۲۶، صص: ۱۵۵-۱۳۲.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۷۳)، مسالك و ممالک. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش: ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- افلاطون، (۱۳۶۷)، دوره آثار ۴۰ جلد، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- اولتاریوس، آدام، (۱۳۸۵)، سفرنامه آدام اولتاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی. ترجمه از متن آلمانی و حواشی: احمد بهیور، تهران: ابتکار نو.
- بلاذری، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل، تهران.
- بهرامی، اکرم، (۱۳۵۶)، «شهرهای ساسانی (۲)»، مجله بررسی های تاریخی، مرداد و شهریور، شماره ۷۱، صص: ۲۹۰-۲۴۵.
- پاکزاد، جهانشاه، (۱۳۹۲)، تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران از آغاز تا دوران قاجار. تهران: آرمانشهر.
- پیگولوسکایا، ن.و. و دیگران، (۱۳۷۲)، تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی). ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۳۶)، سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران.
- تقوی نژاد دیلمی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان. تهران: یساولی.
- جمشید، بهنام و شاپور راسخ، (۱۳۴۹)، مقدمه بر جامعه شناسی ایران. تهران: خوارزمی.
- چایلد، گوردون، (۱۳۵۲)، انسان خود را می سازد. ترجمه احمد کریمی حکاک و محمد هل اتانی، تهران: حبیبی.

- حبیبی، سیدمحسن، (۱۳۹۱)، از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر. تهران: دانشگاه تهران.
- خرمشاد، محمد، (۱۳۹۲)، «شهر به شهر در تاریخ، مروری اجمالی بر تاریخ شهرسازی»، مجلهٔ سوره اندیشه، اردیبهشت و خرداد، شمارهٔ ۶۹-۶۸، صص: ۳۴-۳۰.
- خواند امیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی المدعوبه، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. مقدمه: جلال الدین همائی، زیر نظر: محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- دلاواله، پیتر، (۱۳۷۰)، سفرنامهٔ پیتر دلاواله: قسمت مربوط به ایران. ترجمه و شرح و حواشی از: شعاع الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- رضوی، سید ابوالفضل، (۱۳۸۸)، «ساختار زندگی شهری در ایران دوران اسلامی»، مجلهٔ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تیر، شمارهٔ ۱۳۴، صص: ۱۷-۲.
- زیاری، کرامت‌اله، و [دیگران]، (۱۳۹۲)، «سنجش هویت شهری در شهرهای جدید ایران بر اساس اصول هویت بخش مکتب اصفهان»، مجلهٔ مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، پاییز، سال پنجم، شمارهٔ ۱۸، صص: ۱۵۴-۱۳۹.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ و تیموری، محمود، (۱۳۸۶)، «سازمان فضایی شهر ساسانی بیشاپور»، مجلهٔ باغ نظر، پاییز و زمستان، شمارهٔ ۸، صص: ۱۰۲-۹۱.
- سلطانزاده، حسین، (۱۳۶۲)، روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران. تهران: آگاه.
- سیدسجادی، سید منصور، (۱۳۸۹)، نخستین شهرهای فلات ایران، جلد ۱ و ۲، تهران: سمت.
- سیلوا ای فیگروا، گارسید، (۱۳۶۳)، سفرنامه دن گارسید سیلوا فیگروا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول. ترجمهٔ غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۵-۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن: متن کامل. ترجمهٔ اقبال یغمایی، جلد ۱ تا ۵، تهران: توس.
- شرلی، آنتونی و رایینز، (۱۳۶۲)، سفرنامه برادران شرلی. ترجمهٔ آوانس، به‌کوشش: علی دهباشی، تهران: نگاه.
- علی یزدی، شرف‌الدین، (۱۳۸۷)، ظفرنامه تیموری. جلد ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- غضنفرپور، حسین، (۱۳۸۸)، «شهرهای باستانی در استان کرمان». مجلهٔ مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هشتم، بهار، شمارهٔ ۱۵، صص: ۴-۱۷.
- فارابی، ابونصر، (۱۹۸۶)، آرا اهل المدینه الفاضله، دارالمشرق، بیروت: لبنان.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۹۳)، انسان‌شناسی شهری. چاپ نهم، تهران: نشر نی.
- فن دریابل، ژرژ تکتاندر، (۱۳۵۱)، ایتپرسیکوم. ترجمهٔ محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، (۱۳۷۰)، سفرنامه. به‌کوشش: محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- قدامه بن جعفر، (۱۳۷۰)، الخراج و صنعه الکتابه. برگزیده، ترجمه و تحقیق: حسین قره‌چانلو، تهران: نشر البرز.
- قدیانی، عباس، (۱۳۷۹)، جغرافیای تاریخی ری-رگا. چاپ اول، تهران: آرون.
- قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمهٔ میرزا جهانگیر قاجار، تهران: امیرکبیر.
- کاتف، فدت آفاناس یویچ، (۱۳۵۶)، سفرنامه کاتف. ترجمهٔ محمدصادق همایون‌فر، تهران: کتابخانه ملی ایران.

- کیانی، محمدیوسف، (۱۳۶۵)، نگاهی اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران. چاپ اول، تهران: ارشاد اسلامی.
- مجتهدزاده، ناصر، (۱۳۸۲)، برنامه ریزی شهری در ایران. تهران: دانشگاه پیام نور.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۹)، آغاز شهرنشینی در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکراحمد، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب. به کوشش: گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکراحمد، (۱۳۶۲)، تاریخ گزیده. به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر
- مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، جلد ۲، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- منصوری، سیدامیر، (۱۳۸۶)، «دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان». مجله باغ نظر، بهار و تابستان، شماره ۷، صص: ۶۰-۵۰.
- منهج سراج، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری | تاریخ ایران و اسلام. تصحیح و مقابله و تحشیه: عبدالحی جیبی، جلد ۲، تهران: دنیای کتاب.
- موحد، علی، و [دیگران]، (۱۳۹۱)، «بازشناسی هویت کالبدی در شهرهای اسلامی (مطالعه موردی: شهرری)»، جغرافیا: برنامه ریزی منطقه‌ای، بهار، سال دوم، شماره ۵، صص: ۵۱-۳۷.
- میرمحمدی، حمیدرضا، (۱۳۷۵)، «سیما و بافت شهرهای اسلامی»، مجله مشکوة، زمستان، شماره ۵۳، صص: ۱۷۸-۱۸۹.
- نظریان، اصغر، (۱۳۷۲)، «تاریخ و دیدگاه‌های پیدایش شهر و شهرنشینی»، مجله زبان و ادبیات فارسی، پاییز و زمستان، شماره ۲ و ۳، صص: ۱۴۴-۱۱۷.

- Carneiro, R. L., (1961), "Slash-and-burn cultivation among the Kuikuru and its implications for cultural development in the Amazon Basin", *Anthropologia Supplement*, no. 2, pp.47-67.-